Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 4, Issue 119
Winter 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i4.45605

فقه و اصول
سال پنجاه و یکم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۱۹
زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۶-۱۵۷

کاوشی در «تعدد اعتباری (معنوی) جرم» در فقه امامیه و حقوق ایران *

دکتر میرزامحمد واعظی [۱]
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و طلبه درس خارج فقه حوزه علمیه مشهد
Email: Vaez1392@gmail.com

دکتر عباسعلی سلطانی
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: soltani@um.ac.ir

چکیده

«تعدد اعتباری یا معنوی جرم» یکی از جهات عمومی تشدید مجازات و در اصطلاح، شمول چند وصف جزایی بر فعل واحد است. این مسئله از اهمیت ویژه‌ای در حقوق جزا برخوردار است؛ چرا که تعیین مجازاتی متناسب با بزه انجام شده باعث رعایت اصول انسانی و اسلامی چون: عدالت کیفری و تناسب بین جرم و مجازات است و در پی آن سلامت روانی جامعه تأمین می‌گردد. قانون‌گذار ایران همچون برخی دانشیان حقوق، نظریه تعدد معنوی را پذیرفته، در برخی موارد، قائل به جمع مجازات‌ها و در مواردی دیگر، به تداخل مجازات‌ها شده است. به نظر می‌رسد با توجه به سخنان فقهای امامیه، هنگامی که در تعدد معنوی جنایتی بر عضو و نفس یا عضو و منفعت وارد شود، مجازات‌ها تداخل نموده و دیه بیشتر تعیّن پیدا می‌کند و در صورت تداخل قصاص نفس با دیگر أعضا یا منافع به دلالت فحوا فقط قصاص نفس جاری می‌شود. اما در مواردی مثل جنایت موجب دیه دو عضو یا دو نفس و نظیر آن با توجه به نبود نص و عدم امکان تعمیم نصوص موجود به غیر از موارد مذکور و نیز اصل عدم تداخل، تعیین چند مجازات، امری موجه است. حاصل اینکه اصل عدالت کیفری که مستفاد از عقل و شرع است در پاره‌ای از مواد قانونی مدنظر در این نوشتار، رعایت نشده و قانون مجازات اسلامی نیازمند اصلاح است.

کلیدواژه‌ها: تشدید مجازات، جهات عام، تعدد جرم، تعدد اعتباری، تعدد معنوی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰۱/۱٦؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲. (این مقاله بنابر نظر داوران و مصوبه هیئت تحریریه، علمی پژوهشی محسوب است.)

۱ . نویسنده مسئول

A study on the “abstractive (ideal) plurality of crimes” in Imamia Jurisprudence and Iranian Law

Mirza Mohammad Vaezi, Ph.D. Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Student of Supreme Course of Islamic Jurisprudence, Mashhad Hawza Ilmiah (Correspnding Author)
Abbas Ali Soltani, Ph.D. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

“Abstractive or ideal plurality” of crimes is a general cause of aggravation of punishment and terminologically it is the application of multiple criminal titles to a single act. This issue is of special significance in criminal law since determination of a punishment proportionate to the committed crime leads to compliance with human and Islamic principles such as criminal justice and proportionality of crime and punishment and as a result, the mental safety of society is ensured. The Iranian legislator, like a number of legal scholars, has accepted the ideal plurality of crimes theory, adopting the application of multiple punishments in some cases and their overlap in others. Given the Imamia jurists' opinions, it appears that where, in case of ideal plurality, a crime is committed against a limb or the soul or the limb and profit, the punishments overlap and the more blood money is specified and in case qisas for life and for other limbs or profits overlap, only qisas for life is administered according to the purported signification. But in cases such as crime leading to blood money for two limbs or two lives and the like, given the absence of text and the impossibility of extending the available texts to cases not mentioned therein and the principle of non-overlap, determination of multiple punishments may be justified. The conclusion is that the principle of criminal justice which is deducted from intellect and sharia has not been complied with in certain articles of law considered in this paper and the Islamic penal code needs to be amended.

Keywords: aggravation of punishment, general causes, plurality of crimes, real plurality, ideal plurality

مقدمه

تشدید مجازات متناسب با جرم، یکی از مصادیق اجرای «اصل عدالت کیفری» است و از جمله مباحثی که ارتباطی تنگاتنگ با تشدید مجازات دارد، مقوله تعدد اعتباری یا معنوی جرم است که از جهات عمومی تشدید مجازات می‌باشد تا «اصل عدالت کیفری» بهتر اجرا شود، چرا که متناسب نمودن مجازات‌ها با توجه به نوع جرم مجرم در عادلانه‌تر نمودن نظام کیفری کمک شایانی می‌کند.

این مهم با نگاهی دقیق و کنکاشی عمیق در تعدد اعتباری جرم و مبانی آن در حقوق و همچنین تطبیق آن مبانی در فقه اهل بیت علیهم السلام میسور می‌شود تا اصولی مثل «اصل عدالت کیفری»، «تناسب بین جرم و مجازات» و «قانونی بودن جرم و مجازات» در رابطه با مجرم با دقت و حدت بیشتری اعمال شود و در نهایت سلامت روانی جامعه به صورت حداکثری تأمین گردد.

بنابراین پرسش‌های اساسی تحقیق پیش‌رو عبارت است از این‌که: قانون‌گذار اسلامی از میان نظرات حقوق‌دانان درخصوص موضوع «تعدد اعتباری جرم» چه موضعی را اتخاذ نموده است؟ همچنین با توجه به این‌که در کشور ما مبنای قانون‌گذاری بر اساس شریعت اسلامی و نظرات فقهاء و پیاده سازی روایات حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشد، این پرسش نیز باقی می‌ماند که آنچه مدنظر حقوق‌دانان و قانون‌گذار ما بوده است، همان است که در شریعت ما موجود است یا این‌که متفاوت از آن است؟ و پژوهش در این زمینه و عرضه کردن مطالب ارائه شده توسط حقوق‌دانان و قانون‌گذار به شریعت، به دلیل این‌که با جان، آبرو و مال مردم ارتباطی مستقیم دارد، اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند، که قوانین موجود با نظرات شارع تطبیق می‌کند یا نیاز به بازخوانی مجدد دارد؟

در نتیجه در این نوشتار سعی می‌شود که این پدیده حقوقی از زاویه‌های حقوقی، قانونی و فقهی در مکتب امامیه مورد کند و کاو قرار گیرد.

تعریف مفردات تحقیق

با عنایت به این‌که تعدد جرم از جمله عناوینی است که مجازات را تشدید می‌نماید و از جهت منطقی قسیم تکرار جرم است. ابتدا از اصطلاح «تشدید مجازات» که به منزله مَقسم است صحبت می‌شود و در وهله بعد از اصطلاحات «تکرار جرم» و «تعدد جرم» توضیحی ارائه خواهد شد و بعد از آن به تبیین مسئله ارائه می‌شود.

تعریف تشدید جرم: تشدید مجازات از منظر حقوق بدین معناست که گاهی اوقات، شرایط و اوضاع و احوال به گونه‌ای است که اقتضا می‌کند در مجازات افراد خاطی با شدت بیشتری برخورد نمود؛ یعنی

عوامل مختلف در ارتکاب جرم پدیدار می‌شود که ناخودآگاه قانون‌گذار عادل را به عکس العمل شـدیدتری وامی‌دارد (صانعی، ۷۹۰).

از تشدید مجازات در فقه گاه به تغلیظ العقوبه تعبیر شده اسـت و در کتـب فقهـی تعریفـی از آن ارائـه نشده، اما در بعضی از واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های فقهی تعابیری آمده است. ازجمله این‌که: «جرائم در حالت عادی، مجازات معمول و مشخص خود را دارند، ولی گاهی اوضاع و احوال، زمان و مکان و یا حتی کفیت اجرای جرم، از شقاوت و سنگدلی بیش از حد مجرم حکایت دارد و به دلیل همین شخصیت نامتعـادل او، مجازات عادی برای او کافی نیست. از این‌رو در مجازات او شدّت و حدّت بیشتری لازم اسـت، کـه بـه آن تشدید مجازات گفته می‌شود (خاوری، ١٢٤). در کتاب فرهنگ فقه، تغلـیظ (سـختگیری و در تنگنـا قـرار دادن کسی) به دو گونه گفتاری و رفتاری تقسیم شده و از تغلیظ فعلی تعبیر به تشدید مجـازات شـده اسـت (فرهنگ فقه، ۲/ ٥٤٩).

تعریف تکرار جرم: در تعریف تکرار جرم از منظر حقوق بیان شده که حالت شخصی است که به طور قطعی به مجازات محکوم می‌شود و به واسطه ارتکاب مجـدد جـرم، در معـرض محکومیـت جزائـی قـرار می‌گیرد (علی آبادی، ۲/ ۲۸٦). همچنین گفته شده که گاه شخصی واحد مرتکب جـرائم متعـدد می‌شـود، در این فرض دو صورت پیش می‌آید. یکی آن‌که است که جرم یا جرائم بعـدی پـس از صـدور محکومیـت قطعی در مورد جرم قبلی، انجام می‌شود وآن را تکرار جرم می‌نامند (صانعی، ۷٦۸).

تکرار جرم در اصطلاح فقه جزا وضعیتی است که شخص بعد از محکومیت قطعی و اجرای مجـازات، مجدداً مرتکب همان جرم شده باشد (واعظی، ۱۸۹).

تعریف تعدد جرم: دانشمندان حقوق جزا از تعدد جرم تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند از جمله این‌کـه، هر گاه شخصی واحد در فاصله زمانی کوتاه مرتکب جرائم متعدد شود و به هر تقدیر به خاطر جرم یا جرائم قبلی محکومیتی نیافته باشد، می‌گویند تعدد جرم مصداق پیدا کـرده اسـت (صـانعی، ۲٦٤). تعـدد جـرم عبارت از این است که شخص مرتکب چند فقره جرم مجزا از هم در زمان‌های مختلف بشـود بـدون آن‌کـه یک محکومیت قطعی فاصل بین آن‌ها باشد، اعم از این که مرتکب توانسته با توسل به هر ترفندی خود را از تعقیب کیفری مصون بدارد یا آن‌که ارتکاب جرائم متعدد در فواصل کوتاهی از یکدیگر مانع تحت تعقیـب قرار گرفتن وی و در نتیجه حکم محکومیت قطعی گردیده باشد (پیمانی، ۷). تعدد جرم در اصطلاح حقوق جزا عبارت است از انجام جرائم گوناگون، بی آن‌که برای اتهامات پیشین مـتهم، محکومیـت قطعـی کیفـر صادر شده باشد (اردبیلی، ۲/ ۲۲۰).

تعدد جرم نیز صورت‌های گوناگون دارد. گاه کسی مرتکب افعال متعددی شـده اسـت کـه هـر یـک از

آن‌ها جرم واحدی به شمار می‌رود، یعنی افعالی مادی که هر یک وصف قانونی مستقلی دارد، در این صورت بافرض تعدد واقعی روبرو هستیم. ولی تعدد جرم فرض دیگری دارد با عنوان تعدد اعتباری (معنوی یا روانی) و آن این است که کسی فعل واحدی مرتکب شده، لیکن فعل او دارای عناوین متعدد جرم است و مشمول چند توصیف مجرمانه است (همو، ۲۲۱/۲).

تبیین بحث در تعدد اعتباری (معنوی)

مقصود از تعدد اعتباری جرائم، شمول چند وصف جزایی بر فعل واحد است؛ یعنی یک فعل مجرمانه، اوصاف متعدد کیفری دارد و با یک عمل مجرمانه چند ماده قانون کیفری نقض می‌شود. مثل فردی که در ماه مبارک رمضان علنی مبادرت به شرب خمر کند. این شخص با یک فعل، مرتکب سه جرم شرب خمر، روزه خواری و تظاهر به فسق در علن شده است. و یا فردی مرتکب هتک ناموس محارم به عنف شود که یک فعل دارای عناوین متعدد جزایی می‌شود.

در تعدد اعتباری فقط یک فعل تحقق خارجی یافته است اما این فعل می‌تواند به اعتبارات مختلف توصیف شود. حال مسئله‌ای که فراروی ماست این است که تعیین مجازات بزهکار به یک اعتبار یا این که به جمیع اعتبارات مجرمانه صورت گیرد؟

یکی از حقوق‌دانان بیان می‌دارد که اگر کیفر به جهت توصیفات ناشی از فعل باشد، هر توصیفی خود سبب مستقل تلقی می‌شود و تعدد مجازات لازم می‌آید و توجیه پذیر می‌گردد ولی اگر اقتضای منطق و عقل مجازات به سبب فعل باشد نه توصیف آن، مجازات به اعتبارهای مختلف، یعنی تعدد مجازات توجیهی ندارد (الهام، ۱۴۲).

در بیان مصادیق تعدد معنوی موارد زیر قابل ذکر است:

۱- یک فعل مجرمانه متضمن چند عنوان جزایی است. مثلاً شخصی با کمک یک پاسپورت مجعول که توسط کارمند متخلف اداره مربوطه تهیه شده است، اموال به امانت گذارده شده دیگری را از انبار راه آهن دریافت می‌کند. این عمل از یک سو استفاده از سند مجهول و از طرف دیگر کلاهبرداری است. در این باره نظر قانونگذار چنین است که: «هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدد یا از جرائم باشد، مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است.»

در موردی که فعل واحد متضمن چند عنوان جزایی باشد نتایج زیر بدست می‌آید: ۱. مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. ۲. هنگامی که فعل واحد تحت یکی از عناوین آن رسیدگی شد و دادرسی خاتمه پذیرفت اعتبار امر مختوم را پیدا می‌کند و دیگر مرتکب را از جهت همان عمل تحت

عناوین دیگر آن نمی‌توان مورد تعقیب و محاکمه قرار داد.

۲- چند عمل واقع شده که بعضی مقدمه جرم دیگر باشند گاهی ارتکاب چند جرم به طور جداگانه و بدون وابستگی به هم ممکن نیست به نحوی که ارتکاب یکی مقدمه ارتکاب دیگری یا از لوازم آن به حساب می‌آید.[۱] مثل ورود سارق به منزل دیگری برای سرقت. در این موارد نیز به حکم قاعده کلی، مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است.

۳- مجموع چند فعل مجرمانه ارتکابی در قانون، عنوان جرم خاصی را داشته است. مثل موردی که شخصی مرتکب سرقت توأم با بالا رفتن از دیوار یا شکستن حرز یا مقرون آزار و اذیت می‌شود.

در واقع مجموع هر یک از این جرائم و کیفیات مربوط به آن، جرم واحدی را تشکیل داده و در نتیجه از مصادیق اعتباری جرم محسوب می‌شود. اما قانون‌گذار ایران این مورد را از مقررات تعدد جرم خارج داشته است چه که در ماده ۲ الحاقی به آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۱۱ و چه در ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، حکم این مورد را به این شرح صادر کرده است: «در صورتی‌که مجموع جرائم ارتکابی در قانون جرم خاص داشته باشد مقررات تعدد جرم رعایت نخواهد شد و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.»[۲]

نظریات مختلف در مورد تعدد اعتباری

در رابطه با قبول یا نفی تعدد اعتباری، از طرف دانشمندان حقوق عقاید مختلفی ابراز شده است. برخی آن را پذیرفته و برخی دیگر نپذیرفته‌اند و در قبول آن نیز تحلیل‌های مختلفی به شرح زیر ارائه کرده‌اند:

۱. نظریه یکسانی تعدد واقعی و اعتباری

بعضی از حقوق‌دانان بین تعدد اعتباری و واقعی فرقی قائل نیستند (الهام، ١٤٤؛ اردبیلی، ۲/ ۲۲۳) و چنانچه شخصی مرتکب فعلی شود که در عین حال مصداق چند عنوان مجرمانه باشد در واقع مرتکب آن جرائم گردیده و باید با او به مانند مرتکب تعدد واقعی برخورد کرد. چرا که هر چند یک فعل صورت گرفته است اما اعتبارات مختلف مجرمانه بر آن صدق می‌کند. پس از نظر نتیجه همانند تعدد واقعی است اما این نظر از دو جنبه اصلاً عادلانه نیست (علی‌آبادی، ٢٦٩).

اول بدین علت که اوصاف متعدد لزوماً از خطرناکی عمل سرچشمه نگرفته است و ممکن است ناشی

---

۱. اداره حقوقی وزارت دادگستری در شماره‌های ۷/۹۲۸ - ٤/١٤/ ١٣٦٧و ۲۹۹۳ – ۱۳۱۸/۱۱/۲۱ و ۱۸۲۱ – ١٣٢٦/١١/١٢ در این خصوص نظراتی ارائه نموده است.

۲. در ذیل ماده ٤٧ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ تصریح شده است که: «... اگر مجموع جرائم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاص داشته باشد مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد». و تبصره دو ماده ١٣٤ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر آن تصریح نموده که: «...مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود...».

از طرز نگارش و تنظیم قانون باشد.

دوم این که کیفیاتی که در ارتکاب یک بزه موجب صدق چند عنوان مجرمانه بر عمل واحد می‌گردند. کیفیات وقوع عمل هستند و نه اعمال مستقل و مجزا از جرم اصلی؛ بنابراین مجازاتی که به جهت ارتکاب یک عمل مجرمانه واقع می‌شود نبایستی در مورد کیفیات مقرون به آن عمل مجرمانه به طور جداگانه اعمال گردد. اما فایده این نظریه سادگی آن است که سختی‌های تشخیص تعدد مادی از تعدد اعتباری را حل کرده است.

۲. نظریه مبنی بر نفی تعدد اعتباری

به عقیده برخی از حقوق‌دانان اساساً امکان این که یک عمل مشمول چند عنوان جزایی با فرض وجود عناصر مجزای مادی و معنوی باشد وجود ندارد، چرا که در هر حال مرتکب فقط یک عمل انجام داده که در بر گیرنده یک عنصر مادی و معنوی است؛ بنابراین چگونه ممکن است با ارتکاب یک عنصر مادی مرتکب چند جرم و با چند عنصر معنوی گردد (الهام، ١٤٤).

۳. نظریه مبنی بر قبول تعدد اعتباری[1]

مطابق این نظریه تعدد اعتباری از انطباق چند عنوان قانونی مجرمانه بر عمل واحد ارتکابی مجرم حاصل می‌شود و چون هیچ جرمی نباید بدون مجازات بماند و نیز برای هیچ جرمی نباید بیش از یک مجازات اعمال گردد (اردبیلی، ۲/ ۲۲۳). قانون‌گذار کشور ما نیز نظریه تعدد اعتباری را پذیرفته است.

تعدد اعتباری در قوانین کیفری ایران

حقوق کیفری ایران در مباحث تعدد اعتباری از نظر علمای حقوق فرانسه و رویه قضایی آن کشور مبنی بر قبول تعدد اعتباری پیروی کرده است. تعدد اعتباری از جمله موضوعات کیفری است که کمتر دچار تغییر و تحول شده و تقریباً از لحاظ قانونی روند ثابتی را داشته است.

پایه و زیر بنای تعدد اعتباری با تصویب قانون مجازات عمومی سال ١٣٠٤ بنا نهاده شد و پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و ضرورت تجدید نظر در مقررات کیفری مطابق موازین شرعی در سال ٦١ قانون راجع به مجازات اسلامی تصویب شد و ضمن اصلاحات کلی در قوانین قبل از انقلاب، تعدد

---

١. به نظر نگارنده تفاوت این نظریه با نظریه اول در این است که در نظریه اول یک فعل مجرمانه دارایِ چند وصف، در حکم چند فعل مجرمانه است و در نتیجه از جهت ماهیت و آثار تمایزی بین تعدد واقعی و اعتباری نیست و به دلیل همسانی تعدد اعتباری و و اقعی همیشه چند مجازات در نظر گرفته می‌شود، أعم از آن‌که یک فعل با چند وصف مجرمانه باشد یا چند فعل مجرمانه صورت گیرد؛ اما در نظریه سوم علاوه بر تمایز تعریفی و ماهیتی بین تعدد اعتباری و واقعی، تعیین مجازات نیز متفاوت خواهد بود با این توضیح که در تعیین مجازات تعدد اعتباری در برخی از مواقع مجازات اشد و در بعضی از حالت‌ها، چند مجازات و در پاره‌ای از موارد فقط یک مجازات صورت می‌گیرد.

اعتباری نیز تا حدودی تغییر کرد. طبق ماده ٤٢ این قانون: «در جرائم قابل تعزیر هر گاه فعـل واحـد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است».

مقررات این ماده عیناً در ماده ٤٦ قانون مجازات اسلامی مصوب ١٣٧٠ تکرار شده است. آنچه کـه در ماده ٤٦ این قانون اشاره شده، تعیین نحوه مجازات و محاسبه آن فقط برای یکی از شـقوق سـه گانـه تعـدد اعتباری جرم می‌باشد و متن این ماده با کمی اختلاف همان متنی است که در ماده ٣١ قـانون مجـازات ٥٢ بدان اشاره شده است.

در مورد ماده ٤٦ مسائل زیر را می‌توان در مورد تعدد اعتباری ابراز کرد: ١. قانون‌گذار ضمن قبول قاعده تعدد اعتباری، آن را فقط در مورد جرائم قابل تعزیر مجزی دانسته است و در موارد حدود، قصـاص، دیـات مطابق تبصره ماده ٤٧ باید به ابواب مربوط مراجعه نمود. ٢. مطابق ماده مزبور در تعـدد اعتبـاری مجـازات جرمی داده می‌شود که مجازاً ت آن اشد باشد با توجه به این که در حقـوق جـزای اسـلامی در بـاب تعـدد اسباب (جرائم) قاعده جمع مجازات‌ها و عدم تداخل مجازات‌ها حکمفرماست. ممکن اسـت در نظـر اول چنین تصور شود که قانون‌گذار در این مورد از قاعده مزبور عدول کرده است اما با کمی تأمل بی پایه بـودن چنین تصوری معلوم می‌شود؛ زیرا در تعدد اعتباری فعل واحد بوده ولی اوصاف متعـدد دارد و ایـن غیـر از بحث تعدد اسباب است که موجب تعدد مسببات یا به عبارتی جمـع مجازات‌هـا می‌شـود. فلسـفه اعمـال مجازات اشد نیز به خاطر وجود کیفیت مشدده اوصاف متعدد جرم است.

در ماده ١٣١ ق.م.آ مصوب ١٣٩٢ مقرر شده است که: «در جرائم موجب تعزیـر هرگـاه رفتـار واحـد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات أشد محکوم می‌شود.» و در ماده ١٣٢ نیز بیان شده که: «در جرائم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است. مگر در مواردی که جرائم ارتکابی و نیز مجازات آن‌ها یکسان باشد.» که همان مسائل ابراز شده در ماده ٤٦ قانون سابق قابل قبول است، باتوجه بـه این‌که ماده ١٣٢ قانون لاحق نیز با قرینه «جرائم ارتکابی» تعدد مـادی را در جـرائم حـدی ذکـر می‌کنـد و تبصرۀ ماده ٤٦ را نیز حذف نموده است؛ پس قبول تعدد اعتباری در قوانین جزائی سال‌های ١٣٠٤، ١٣٥٢، ١٣٦١،١٣٧٠ و ١٣٩٢ پذیرفته شده است.

تعدد اعتباری علاوه بر تعزیرات در حدود، قصاص و دیات نیز قابـل پیگیـری اسـت. تبصـره مـاده ٤٨ قانون مجازات اسلامی مصوب ١٣٧٠ مقرر می‌دارد: «حکم تعدد جرم در حـدود قصـاص و دیـات همـان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است.» و در قانون جدید نیز (با وجود نبود تبصره) با توجـه بـه این‌کـه مواد قانونی در دو قسمت کلیات و جرائم طبقه بندی شده، در ذیل هر جرم به تعدد جرم نیز پرداخته است.

در رابطه با تعدد اعتباری در حدود مثلاً قتل مسئولین سیاسی، می‌تواند مجمع دو عنوان قتـل و محاربـه

باشد یا سرقت گسترده از مراکز مهم مالی می‌تواند مجمع دو عنوان سرقت و افساد فی الارض باشد. همچنین حکم تعدد اعتباری را می‌توان از مندرجات ماده ١٤٤ قانون مذکور به شرح زیر استنتاج نمود: «هر گاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن...) یا خواهر... یا مادر... نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام او را اذیت کرده است، تا ۷٤ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.»

به طوری‌که ملاحظه شد، بکار بردن لفظ واحد از ناحیه قاذف، دارای دو وصف مجرمانه است، که از نظر قانون واجد عناوین متعدد توهین و قذف خواهد شد که از مصادیق تعدد اعتباری است و منطبق با قواعد این نوع تعدد است.

در رابطه با تحقق تعدد اعتباری در قصاص، ماده ۲۸۸ قانون مزبور هم چنین مقرر می‌دارد: «قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی می‌شود دو جنایت محسوب می‌شود.» اما در قصاص نفس بر طبق ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی، یک ضربه منجر به نقص عضو و قتل شده که فقط مجازات قصاص نفس را در پی خواهد داشت.

قانون‌گذار در اجرای مجازات، هنگامی که عنوان تعدد اعتباری در دیات صدق می‌کند رویه متفاوتی را اتخاذ نموده است به گونه‌ای که در برخی موارد، قاعده جمع مجازات‌ها را پذیرفته است و در موارد دیگر، قائل به تداخل مجازات است.

برای مثال، اگر در اثر کندن چشم، بینایی نیز از بین برود، دیه آن واحد است، در صورتی‌که هر گاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود یا در اثر ضربه به سر، عقل زائل شود، دو دیه لازم می‌شود.[1]

معیار مجازات اشد

قانون‌گذار سال ۱۳۵۲ مجازات‌ها را به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم کرده بود. این مجازات‌ها در طول هم قرار داشتند و تعیین مجازات اشد چندان مشکل نبود؛ بنابراین مجازات جنایت شدیدتر از مجازات جنحه و مجازات جنحه شدیدتر از مجازات خلاف بود.

قانون‌گذار بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ مجازات‌ها را به حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم کرد که سه نوع اول مجازات‌های ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشند و در سال ۱۳۹۲ مجازات‌ها را به دو گروه اصلی (شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) و تبعی (تکمیلی) تقسیم نموده است و به طور دقیق نمی‌توان گفت کدام‌یک از این مجازات‌ها نسبت به دیگری اشد است.

۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: مواد ۲۱۸، ٤٤٦،٤٥٨، ٤٥٦، ٤٦٧ ق.م.آ.

در واقع بر خلاف قانون سابق این مجازات‌ها در عرض یکدیگر قرار دارند به گونـه‌ای کـه در برخـی از مواقع مجازات یک گروه نسبت به گروه دیگر سبقت می‌گیرد و در پاره‌ای از اوقات عکـس آن صـادق اسـت مثلاً مجازات حد گاهی بیشتر از قصاص و گاهی کمتر از آن است.

با تمام این اوصاف به هر حال منظور از جرم اشد در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی چیست؟ عـلاوه بر آن که معیار تشدید نیز در تعدد جرم نادیده گرفته شده است، چرا که تعیـین حـداکثر مجـازات مقـرر در قانون حتی در غیر حالت تعدد نیز توجیه قانونی دارد؛ و اگر منظور از تشدید فرا رفـتن از حـداکثر مجـازات مقرر در قانون باشد، این‌کار با اصل قانونی بودن مجازات منافات دارد (میرمحمد صادقی، ۱۰۷).

در حال حاضر با توجه به این کـه معیـار موجـود در قـانون مجـازات عمـومی سـال ۱۳۵۲ (مجـازات جنایت، جنحه و خلاف) منسوخ شده است و همچنـین بـا وجـود تنـوع مجازات‌هـای تعزیـری تشـخیص مجازات اشد به سادگی امکان پذیر نیست. برای مثال معلوم نیست کـه از میـان حبس‌هـای کوتـاه مـدت و مجازات شلاق کدام‌یک شدیدتر است.

در این خصوص اداره حقوقی دادگستری تشخیص شدت و ضعف مجازات را با توجه بـه نـوع و میـزان مجازات به نظر عرف واگذار کرده است. حال، از نظر شدت و ضعف مجازات‌ها کدام‌یک از این تعزیـرات (حبس، جزای نقدی، شلاق) شدیدتر و کدام‌یک خفیف‌تر است؟

نظریه اداره حقوقی ۷/۳۲۷ مورخ ۱۳٦۳/۱/۱۸: «چون در قانون راجـع بـه مجـازات اسـلامی درجـات مجازات از حیث شدت و ضعف تعیین نشده است، تشخیص شدت و ضعف مجازات بـا توجـه بـه نـوع و میزان مجازات‌ها به نظر عرف است و اجمالاً می‌توان گفت که جزای نقدی اخف از حبس و شلاق است.» (شهری، ۲۳۰).

کمسیون استفتائات و مشاورین عالی قضایی در این خصوص چنین نظر داده است: «در قوانین جزائـی اسلام اشاره به اخف یا اشد بودن مجازات حـبس از شـلاق و بـالعکس نشـده اسـت و بسـتگی بـه وضـع اجتماعی و اخلاقی و شغل متهم و مجرم دارد و هر کدام را که مناسـب‌تر بـه حـال فـرد و خفیـف‌تر بدانـد ممکن است نسبت به او از نوع اخف تلقی نمود.» (پاسخ و سـؤالات از کمیسـیون اسـتفتاآت و مشـاورین حقوقی شورای عالی قضائی)

یکی از حقوق‌دانان در این خصوص معتقد است که مرجع تشخیص در مجازات اشد فعـلاً بـه دادگـاه محول شود (نوربها، ۲۹۹). و می‌توان در این مورد گفت: که مجازات أشد بـا توجـه بـه شخصـیت مجـرم تعیین شود. مثلاً در مورد فردی که منتظر موقعیتی است تا به زندان راه یافته تـا در یـک پناهگـاه مطمـئن بـه زندگی بپردازد و در مدت حبس نیز تازه‌ترین شگردهای جنایت را بیاموزد، باید مجازات دیگری که در مورد

او شدیدتر است اعمال نمود. به طور مثال او را به شلاق محکوم نمود. یا در مورد فردی که از لحاظ جسمی قوی است و مجازات شلاق در او اثری نمی‌گذارد و از طرفی از زندان گریزان است مجازات حبس را در مورد او به اجرا گذاشت؛ بنابراین قاضی محکمه باید با توجه به شخصیت متهم و اوضاع و احوال مجازات اشد را در مورد وی اعمال نمایند (ر.ک: اردبیلی، ۲/ ۲۲۹).

در آخر این بحث باید اذعان کرد در وضعیت کنونی تشخیص موضوع قدری مشکل و جنبه موردی داشته و بر عهده محاکم است؛ بنابراین جهت جلوگیری از هر گونه تشتت آراء دیوانعالی کشور می‌بایستی دخالت کرده و رویه واحدی را ایجاد نماید.[۱]

تبرئه متهم از یک جهت در تعدد اعتباری جرم

مسئله دیگر این که اگر در مورد تعدد اعتباری متهم از جهت یکی از موارد عمل انتسابی تبرئه شده آیا می‌توان وی را از جهت دیگری مورد تعقیب قرار داد؟ در این خصوص بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد (سمیعی، ۱۰۰). عده‌ای تصور دارند که تعقیب متهم از جهت دیگر منعی ندارد چرا که تبرئه فقط ناظر به جهتی است که مورد حکم واقع شده است و نمی‌توان او را از حیث جنبه‌های دیگر مبری دانست. عده‌ای دیگر معتقدند آن چیزی که مورد حکم قرار گرفته، عمل عادی متهم است و نه جنبه‌های معنوی آن و چون عمل واحد را نمی‌توان بیش از یک نوبت رسیدگی کرد، تعقیب مجدد متهم را مغایر امر مختوم کیفری می‌دانند.

می‌توان گفت که نظر دوم به اصل انصاف نزدیک‌تر باشد؛ زیرا به نفع متهم بوده و ارفاق بیشتری نسبت به وی صورت می‌گیرد. اما با این وجود تفصیل در این مسئله به نظر می‌رسد که با اصول شرعی ما و اصل عدالت کیفری بیشتر منطبق باشد، مثلاً اگر جرمی از دو جهت جرم انگاری شده باشد و شخص متهم از جنبه حق الناس تبرئه شود، تعقیب متهم از جهت حق الله مختوم اعلام شود و اگر فرض مسئله برعکس شد، با توجه به اهمیت شارع به حقوق مردم مختوم شدن اتهام توجیهی صحیح ندارد.

علاوه بر آن تبرئه شدن متهم در یک جهت از جرم، در پاره‌ای از موارد سبب از بین رفتن اصل اتهام خواهد بود و به اصطلاح سالبه به انتفاع موضوع می‌شود و در بعضی جرائم نیز جهت دیگر مستقلاً جرم‌انگاری شده است، پس باید به حسب مورد بعد از تبرئه متهم از یک جهت، حکم به تبرئه یا عدم تبرئه متهم، در جهت دیگر نمود.

---

۱. این بحث از این جهت که یکی از معیارهای تعیین مجازات در تعدد اعتباری، تعیین مجازات اشد است به قسمتی از مقاله ـ که کاوش حقوقی این مسئله است ـ مرتبط می‌باشد.

میزان مجازات تعدد اعتباری جرم در فقه امامیه

در فقه کیفری اسلام به جبران خسارت مجنی علیه در مجازات‌ها و جرائم توجه خاصی مبذول شده است و اجرای قاعده جمع مجازات‌ها در قصاص و دیات نیز به همین علت بوده است، که در قصاص جنبه تشفی معنوی مجنی علیه و در دیات جنبه جزایی خسارت مد نظر قرار گرفته شده است. با توجه به این مطالب شاید در بادی امر چنین تصور شود که تعدد اعتباری در فقه اسلامی جایگاهی ندارد در حالی‌که در فقه شیعه مواردی از آن ذکر شده است به طوری که عنوان خاص تعدد اعتباری وجود ندارد ولی با کمی دقت در فقه جزائی اسلام مفهوم آن را مشاهده می‌کنیم.

برای تجزیه و تحلیل این موضوع شایسته است، با بررسی کتب فقهی امامیه و ادله آن‌ها (با توجه به این که اکثر مواد قانون مجازات اسلامی برگرفته شده از نظرات فقهاء است) بحث را به یک نتیجه مطلوب برسانیم.

به نظر نگارنده در تعدد اعتباری جرم چند مؤلفه مؤثر در تعیین نوع مجازات مجرم می‌باشد، که عبارت‌اند از:

۱- نوع مجازات، مثلاً با یک فعل یک جنایت مستوجب تعزیر و یک جنایت مستوجب حد مرتکب شود یا دو جنایت تعزیری یا دو جنایت حدی.

۲- جنس جنایت، مثلاً با یک فعل یک جنایت بر عضو باشد و یک جنایت بر نفس یا جنایت بر دو عضو یا جنایت بر دو نفس یا جنایت بر دو منفعت یا جنایت بر عضو و منفعت و نفس.

علاوه بر این مؤلفه‌های دیگری همچون قصد مجرم، آلت جرم و جنس تعدد را نیز می‌توان در تعیین نوع مجازات مؤثر دانست و بررسی تمامی آن‌ها نیاز به تحقیق مستقل دیگری دارد. در این میان فقهاء بیشتر به مولفه دوم یعنی جنس جنایت مثل جنایت بر عضو و منفعت، پرداخته‌اند.

مشهور بین اصحاب این است که جنایت موجب **دیه عضو و منفعت** تداخل نمی‌کنند مثل این‌که به سر شخص ضربه بخورد و عقل او نیز زائل شود و فرقی نمی‌کند که با یک ضربه یا بیشتر باشد (فاضل آبی، ۲/ ٦٦٤؛ ابن فهد حلی، ٥/ ٣٥٤؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ٤/ ١٠٣٩؛ همو، المختصر النافع، ٣٠٢؛ شهید ثانی، شرح اللمعة، ١٠/ ٢٥٤؛ علامه حلی، ٢/ ٢٤٢) زیرا هر یک از اعضاء و منافع سبب مستقلی در وجوب دیه هستند و برای هر یک مقدار مشخصی دیه تعیین شده است پس تداخل نمی‌کنند (مسالک الافهام، ١٥/ ٤٤٤) همچنین قاعده «إنّ کل ما کان فی الانسان منه واحد کان فیه الدیة» مؤیّد این مطلب است (طباطبایی، ٢/ ٥٥٣).

با این وجود در ضربه سر که موجب از بین رفتن عقل شود، شیخ طوسی قائل به تداخل دیه‌ها و مقرر

شدن یک دیه کامل است (النهایه، ۷۷۱) محقق خوئی نیز به دلیل وجود روایت این نظر را اتخاذ نموده است (۲/ ۲۱).

در مورد جنایت موجب **دیه عضو و نفس**، مشهور فقهاء به صورت مطلق قائل به تداخل دیه عضو در دیه نفس شده‌اند[1] (طوسی، الخلاف، ٥/ ۱٦۳؛ همو، المبسوط،۷/ ۲۲ و ٦۷؛ ابن ادریس حلی، ۳/ ٤۰٦). و دلیل آن اجماع فرقه، أخبار و اصل برائت ذمه نسبت به مازاد است (طوسی، الخلاف، ٥/ ۱٦٤). صاحب شرایع نیز دخول دیه عضو را در دیه نفس امری اجماعی می‌شمارد (محقق حلی، شرایع الاسلام، ٤/ ۹۷۷) هر چند که برخی تداخل دیه أعضاء را در دیه نفس محل تأمل شمرده و عدم تداخل را بعید نمی‌دانند (امام خمینی، ۲/ ٥۱٦). برخی نیز قائل به تفصیل شده، بدین نحو که اگر با یک ضربه باشد تداخل می‌شود اما اگر با دو ضربه باشد اصل، عدم تداخل است (خوئی،۲/ ۲۱ – ۲۲). و در جای دیگر تفصیل خود را تضییق داده، بدین نحو که اگر دو جنایت در طول هم باشند و دیه یکی بیشتر باشد، تداخل صورت می‌گیرد (همو، ۳٤٥ – ۳٥۳).

در تداخل یا عدم تداخل **قصاص عضو و نفس**، فتاوای اصحاب اضطراب دارد[2].

در مورد جنایت بر **دو عضو** مثل قطع دو دست، و لو با یک ضربه، دو جنایت است که تداخل نمی‌کنند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱٥/ ٤٥٦؛ صاحب جواهر، ٤۳/ ۳۳۰؛ محقق اردبیلی، ۱٤/ ٤٦۲).

درباره جنایت بر **دو نفس** بیان شده که اگر با یک ضربه یا ریختن دیوار، دو یا چند نفر کشته شوند، تمام أولیاء دم می‌توانند در صورت عمد، مطالبه قصاص و در صورت خطا، مطالبه أرش کنند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۰/ ٥۰٤؛ آل عصفور، ۱/ ٤۲۷).

بعضی از معاصران نیز به صورت مطلق بر اصل جنایت تکیه نموده، با این بیان که اگر جنایات متعدد با یک ضربه واقع شود، بیشترین دیه أخذ می‌شود و در صورتی که در میان دیه‌ها، دیه نفس باشد، همان أخذ می‌شود (تبریزی، ۱/ ٤۲٦).

در مورد **بعضی از حدود** مثل قذف نیز بیان شده که: اگر کسی با یک لفظ واحد جماعتی را قذف کند و آن‌ها به صورت متفرق تقاضای حد کنند، پس به تعداد مقذوفین، قاذف حد می‌خورد (مفید، ۷۹٦؛ ابوصلاح حلبی، ٤۱٤؛ ابن حمزه، ٤۲۱؛ شهید اول، ۲٤۰؛ سلار، ۲٥۹؛ امام خمینی، ۲/ ٤۷٥؛ خوئی، ۱/ ۲٥۸). همچنین تعریض با یک لفظ نسبت به جماعتی که موجب تعزیر است، حکم قذف را دارد

---

۱. أعم از این‌که با یک یا چند ضربه باشد.

۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: المبسوط، ۷/ ۲۲، ٦۷ و ۱۱۳؛ السرائر، ۳/ ۲۹٦؛ الخلاف، ٥/ ۱٦۳ و ۲۱۰؛ شرح اللمعه، ۱۰/ ۹۲؛ جامع المدارک، ۷/ ۱۸۹؛ مبانی تکمله المنهاج، ۲/ ۲۲.

(ابوصلاح حلبی، ۴۱۹)[۱].

تحلیل و بررسی أقوال فقهاء در میزان مجازات تعدد اعتباری جرم

در میان أقوال فقهاء بهترین سنگ محک، رجوع به روایات موجود و تحلیل آن و در وهلـه بعـد عرضـه نمودن سخنان فقهای گرانقدر بر روایات است، تا صحت و سقم نظرات در نزد مخاطب عیان شود.

در میان روایات مرتبط با این مسئله، نگارنده با بذل بضاعت خویش پنج حدیث شریف را که از جهت سند بلا منازع بوده، یافته است که عبارت‌اند از:

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِى بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِى عُبَيدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّـلامُ عَـنْ رَجُـلٍ ضَـرَبَ رَجُـلًا بِعَمُـودِ فُسْطَاطٍ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كانَ الْمَضْرُوبُ لَا يعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَا يعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ ينْتَظَرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَينَهُ وَ بَينَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِـهِ ضَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يمُتْ فِيمَا بَينَهُ وَ بَينَ السَّنَةِ وَ لَمْ يرْجِعْ إِلَيهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيةَ فِى مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ قُلْـتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيهِ فِى الشَّجَّةِ شَيئاً قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّـرْبَةُ جِنَـايتَينِ فَأَلْزِمُـهُ أَغْلَـظَ الْجِنَايتَينِ وَ هِى الدِّيةُ وَ لَوْ كانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَينِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايتَينِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايةَ مَا جَنَتَا كائنَتَا مَـا كانَتَـا إِلَّا أَنْ يكونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحَ الْأُخْرَى قَالَ وَ قَـالَ] فَـإِنْ ضَـرَبَهُ ثَـلَاثَ ضَـرَبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَينَ ثَلَاثَ جِنَاياتٍ أَلْزَمْتُهُ جِنَايةَ مَا جَنَتِ الثَّلَاثُ ضَرَبَاتٍ كائِنَةً مَا كانَتْ مَا لَمْ يكنْ فيها الْمَوْتُ فَيقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرَبَاتٍ فَجَنَينَ جِنَايـةً وَاحِـدَةً أَلْزَمْتُـهُ تِلْـك الْجِنَايـةَ الَّتِـى جنينها الْعَشْرُ ضَرَبَاتٍ [كائِنَةً مَا كانَتْ] (کلینی، ۷/ ۳۲۵؛ حرعاملی، ۲۹/ ۳۶۶).

قسمت أول این روایت، در مورد جنایت بر **عضو و منفعت** با یک ضربه سخن گفته است، راوی سؤال می‌کند که به خاطر ضربه بر سر علاوه بر دیه از بین رفتن عقل، دیه مـازاد أخـذ می‌شـود؟ حضـرت پـس از گفتن «لا»، علت عدم مازاد را ضربه واحد بیان نموده و این تعلیل را با «إِنَّمَا» محصور نموده است، هرچند که در أثر یک ضربه، دو جنایت وارد شده است و در ادامه با تعبیر «فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايتَينِ»، دیه بیشتر را در بین چند جنایت لازم می‌شمارند. پس هرچند اصل عدم تـداخل مجـازات دو جنایـت اسـت، أمـا روایـت مزبور در صورت بروز یک ضربه و بروز چند جنایـت (تعـدد اعتبـاری)، فقـط دیـه بیشـتر را کـافی و لازم می‌داند.

---

۱. «تعدد اعتباری» یک اصطلاح حقوقی است که از جمله فروعات آن، سخن از تداخل یا عدم تداخل مجازات حاصل از جرمـی اسـت کـه عنوان «تعدد اعتباری» برآن صادق باشد. که در صورت تداخل مجازات‌ها، صحبت از مجازات اشد مطرح می‌شود و در صورت عدم تـداخل مجازات‌ها، چند مجازات مستقل برای مجرم در نظر گرفته خواهد شد.

قسمت دوم روایت، در مورد ورود جنایات متعدد و منجر شدن به موت است، که با عبارت «إِلَّا أَنْ یکونَ فِیهِمَا الْمَوْتُ فَیقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحَ الْأُخْرَی»، جاری شدن قصاص و رها کردن بقیه جنایات را بیان نموده است؛ در نتیجه در صورت إعمال یک ضربه و کشته شدن مجنی علیه می‌توان با توجه به فحوای خطاب، در مورد جنایت موجب **قصاص عضو و نفس**در تعدد اعتباری فقط قصاص را جاری نمود، هر چند که بعضی از أعضا، جوراح یا منافع نیز صدمه دیده است.

روایت دوم: عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا عَلَی هَامَتِهِ فَادَّعَی الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لَا یبْصِرُ شَیئاً وَ لَا یشَمُّ الرَّائِحَةَ وَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ لِسَانُهُ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ إِنْ صَدَقَ فَلَهُ ثَلَاثُ دِیاتٍ فَقِیلَ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ کیفَ یعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَقَالَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ أَنَّهُ لَا یشَمُّ الرَّائِحَةَ فَإِنَّهُ یدْنَی مِنْهُ الْحُرَاقُ فَإِنْ کانَ کمَا یقُولُ وَ إِلَّا نَحَّی رَأْسَهُ وَ دَمَعَتْ عَینُهُ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِی عَینِهِ فَإِنَّهُ یقَابَلُ بِعَینِهِ الشَّمْسُ فَإِنْ کانَ کاذِباً لَمْ یتَمَالَک حَتَّی یغَمِّضَ عَینَهُ وَ إِنْ کانَ صَادِقاً بَقِیتَا مَفْتُوحَتَینِ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِی لِسَانِهِ فَإِنَّهُ یضْرَبُ عَلَی لِسَانِهِ بِإِبْرَةٍ فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَحْمَرَ فَقَدْ کذَبَ وَ إِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَسْوَدَ فَقَدْ صَدَقَ (کلینی، ۷/ ۳۲۱؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/ ۱۹).

صدر این روایت مرتبط با این مسئله است، که در مورد مضروب شدن فردی و بر جا گذاشتن سه جنایت سؤال شده است و پاسخ حضرت در صورت صدق ادعایش، سه دیه می‌باشد. با این وجود، روایت مذکور تصریح در تعداد ضربات ندارد؛ بلکه صرفاً بیان می‌کند «رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا عَلَی هَامَتِهِ»، که فقط بر ضرب تصریح دارد. در حالی‌که روایت سابق بر تعداد ضرب در تمامی سطورش تصریح داشت و بر این روایت در فرض وجود تعارض مقدم می‌شود.

روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَیْهِ السَّلامُ فِی رَجُلٍ فَقَأَ عَینَی رَجُلٍ وَ قَطَعَ أُذُنَیهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ کانَ فَرَّقَ ذَلِک اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ یقْتَلُ وَ إِنْ کانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ یقْتَصَّ مِنْهُ (حرعاملی، ۲۹/ ۱۱۲؛ بروجردی، ۳۱/ ۱٤۸).

در این روایت از دو جنایت سخن گفته است، که ذیل آن مربوط به تعدد إعتباری است و آن هنگامی است که با یک ضربه، چند جنایت توأم با مرگ باشد، ضارب فقط قصاص می‌شود و دیگر قصاص‌ها در مورد جانی انجام نمی‌شود و عبارت «وَ إِنْ کانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ یقْتَصَّ مِنْهُ» شاهد بر آن است ولی در صورت تعدد ضربات، ابتدا قصاص از آن‌ها و سپس کشته می‌شود.

روایت چهارم: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ

الْبَخْتَرِی قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْسَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ضُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ اعْتُقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبَةٍ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَ إِنْ كانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يقْتَصَّ مِنْهُ (ابن بابويه، المقنع، ۵۲۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۲٤۵؛ حرعاملی، ۲۹/ ۱۱۲؛ بروجردی، ۳۱/ ۱٤۸).

ذیل این حدیث مثل روایت سوم در مورد إعمال یک ضربه و منجر شدن سه جنایت توأم با مرگ سخن گفته است و عبارت «وَ إِنْ كانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَ لَمْ يقْتَصَّ مِنْهُ» فقط دلالت بر إجرای قصاص نفس و ترک قصاص‌های باقی‌مانده است.

روایت پنجم: عَلِی بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْسَّلامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْسَّلامُ فِی رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَصاً فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ وَ فَرْجُهُ وَ انْقَطَعَ جِمَاعُهُ وَ هُوَ حَی بِسِتِّ دِياتٍ (کلینی، ۷/ ۳۲۵؛ ابن بابویه، المقنع، ۵۲۲؛ بروجردی، ۳۱/ ٦۳۰).

روایت مذکور بر شش دیه در صورت بروز شش جنایت دلالت می‌کند. در حالی‌که بر تعداد ضربات هیچ اشاره‌ای ننموده است و صرفاً بیان نموده که «رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَصاً». هرچند بعضی بر وجود شش دیه حتی در صورت إعمال یک ضربه، حکم نموده‌اند. و به نظر می‌رسد که روایت در صدد بیان تعداد ضربات نیست و به صورت مطلق بیان شده است؛ در حالی‌که برای انصراف به یک ضربه نیاز به قرینه و دلیل می‌باشد.

همچنین با عنایت به این‌که شش جنایت در آن واحد در چند موضع بدن توأم با بعد مکانی، فقط در مقام فرض ممکن است، خود می‌تواند قرینه‌ای بر ورود چند جنایت باضربات متوالی باشد و روایت را منصرف به ضربات متعدد نماید که موضوع بحث «تعدد واقعی جرم» خواهد بود؛ در حالی که گستره تحقیق ما مرتبط با «تعدد اعتباری جرم» است. اما بر فرض هم که این قرینه مقبول نباشد، روایت مزبور أعم از مدعای مذکور است و نمی‌توان از این روایت، استناد به چند دیه با انجام یک ضربه نمود؛ چرا که به صورت مطلق بیان شده است و بر ضربه واحد و متعدد، توأمان دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

در رابطه با تعدد اعتباری، بعضی از دانشمندان حقوق آن‌را نپذیرفته‌اند و برخی آن‌را همانند تعدد واقعی مورد سنجش قرار داده‌اند. پاره‌ای نیز تعدد اعتباری را قبول نموده و برای جرمی که مصداق تعدد معنوی باشد، نوعاً مجازات أشد را از میان چند وصف مجرمانه تعیین نموده‌اند.

قانون‌گذار کشور ما نیز نظریه تعدد اعتباری را پذیرفته است و در قوانین مصوب نیز کمتر دچار تغییر و

تحول شده و تقریباً از لحاظ قانونی روند ثابتی را داشته است. با این وجود در اجرای مجازات تعدد اعتباری رویه متفاوتی را بکار نگرفته است بگونه‌ای که در برخی موارد، قاعده جمع مجازات‌ها را پذیرفته است و در موارد دیگر، قائل به تداخل مجازات است.

در فقه امامیه این مسئله با این عنوان مطرح نشده است. اما با جستجو در کلمات فقهاء می‌توان به مضمون تعدد اعتباری ره‌یافت. از جمله این‌که در هنگام تداخل اسباب در مجازات‌ها، اصل را بر عدم تداخل گذاشته‌اند، همچنین مشهور بین اصحاب امامیه این است که جنایت موجب **دیه عضو و نفس** در صورتی که با یک ضربه باشد، تداخل می‌کنند، در مورد بعضی از حدود نیز مثل قذف، در صورت تقاضای جمعی مقذوفین، تداخل صورت گرفته و بیش از یک حد جاری نمی‌شود. و در باره تداخل یا عدم تداخل **قصاص عضو و نفس**، فتاوای اصحاب اضطراب دارد.

اما در دیگر موارد یعنی جنایات موجب دیه **عضو و منفعت**، دیه **دو عضو** و**دو نفس** مشهور حکم به عدم تداخل داده‌اند، هرچند که در این موارد أقوال مخالف هم بسیار رونق دارند.

با توجه به لسان روایات، فقط روایت أول، سوم و چهارم بر ضربه واحد (تعدد اعتباری) و بر مواردی همچون جنایت بر دو عضو تصریح داشته‌اند و دیگر روایات در مقام بیان تعداد ضربات نمی‌باشند؛ بلکه بعضاً بر ضربات متعدد (تعدد مادی) اشاره دارند و بر فرض شمولیت آن‌ها بر ضربه واحد و ضربات متعدد، می‌توان روایت دوم و پنجم را مطلق دانست، که لسان دیگر روایات، آن‌ها را مقید می‌کند.

بنابراین با عنایت به روایات مذکور، هنگامی که در تعدد معنوی جنایتی بر عضو و نفس یا عضو و منفعت وارد شود، مجازات‌ها تداخل نموده و دیه بیشتر تعیّن پیدا می‌کند و در هنگام تداخل قصاص نفس با دیگر أعضاء یا منافع، بالفحوی فقط قصاص نفس جاری می‌شود. اما در مواردی مثل جنایت موجب دیه دو عضو یا دو نفس، به نظر می‌رسد که با توجه به عدم وجود نص و عدم تعمیم نصوص موجود به غیر از موارد مذکور در روایات و همچنین اصل عدم تداخل، تعیین چند مجازات امری موجه باشد.

در نتیجه پیشنهاد می‌شود که در مورد جنایت موجب دیه عضو و منفعت و همچنین جنایت موجب دیه عضو و نفس، در صورتی‌که فقط با یک ضربه باشد، دیه بیشتر (مجازات أشد) تعیین شود. و در مورد چند جنایت موجب قصاص عضو و نفس با یک ضربه، فقط قصاص نفس برای مجازات ضارب تعیین شود. و در موارد دیگر با توجه به اصل عدم تداخل و عدم وجود نص، حکم به تعیین مجازات‌های متعدد با جرائم متعدد شود، هر چند که تعدد اعتباری باشد.

در مورد بعضی از حدود مثل قذف، اگر کسی با یک لفظ واحد جماعتی را قذف کند و آن‌ها به صورت متفرق تقاضای حد کنند، با توجه به قاصد بودن قاذف نسبت به همه مقذوفین، اصل عدم تداخل و نبودن

هیچ خلافی در أقوال، به تعداد مقذوفین برای قاذف حد تعیین شود.

بعضی از مواد قانونی مثل ماده ٦٨٨، ٦٩٢، ٦٩٤، ۷۰۳ و ۷۱٥ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شده و مطابق با محتوای موادی مثل ماده ٦٧٣، ٥٤٣، ٥٤٤ و ٥٤١ تنظیم شود.

منابع

آل عصفور، حسین بن محمد، ***عیون الحدائق الناظرة فی تتمة الحدائق الناضرة***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن إدریس، محمد بن أحمد، ***السرائر***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

إبن بابویه، محمد بن علی، ***المقنع***، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۱۵ ق.

________، ***من لا یحضره الفقیه***، با تحقیق غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ابن حمزه، محمد بن علی، ***الوسیلة الی نیل الفضیله***، قم، نشر آیة الله مرعشی شوشتری، ۱۴۰۸ ق.

ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع***، قم، جامعة مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم، ***الکافی فی الفقه***، اصفهان، نشر مکتب امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.

اردبیلی، محمدعلی، ***حقوق جزای عمومی***، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

إلهام، غلامحسین، **مبانی فقهی و حقوقی تعدد جرم**، نشر بشری، ۱۳۷۲.

بروجردی، حسین، ***جامع أحادیث الشیعة***، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتاآت و مشاورین حقوقی شورایعالی قضائی، ۱۳۶۳.

پیمانی، ضیاءالدین، ***بررسی تاریخی و تطبیقی تعدد جرم***، قم، معاونت پژوهشی مجتمع عالی، ۱۳۷۴.

تبریزی، جواد، ***صراط النجاة***، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسایل الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

خاوری و همکاران (زیر نظر آیة الله زنجانی)، ***واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا***، انتشارات دانشگاه رضوی، مشهد.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیله***، قم، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم، نشر لطفی، ۱۴۰۷ ق.

دائرة المعارف فقه اسلامی (زیر نظر آیة الله شاهرودی)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۴.

سلاّر دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، ***المراسم العلویة فی الاحکام النبویة***، قم، مجمع عالمی، ۱۴۱۴ ق.

سمیعی، حسن، ***حقوق جزا***، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات، چاپ چهارم، ۱۳۳۳.

شهری، غلامرضا، ***نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری***، روزنامه رسمی، ۱۳۷۳.

شهید اول، محمد بن مکی، ***اللمعة الدمشقیة***، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***شرح اللمعة***، با تحقیق محمد کلانتر، قم، انتشارات داوودی، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــــــ، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام***، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

صانعی، پرویز، ***حقوق جزای عمومی***، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل***، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الخلاف***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***المبسوط فی الفقه***، مکتب مرتضوی، ۱۳۸۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، قم، انتشارات قدس، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، با تحقیق خرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***إرشاد الاذهان الی احکام الایمان***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.

علی‌آبادی، عبدالحسین، ***حقوق جنائی***، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

فاضل آبی، حسن بن ابی‌طالب، ***کشف الرموز فی شرح المختصر النافع***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام***، قم، نشر مکتب آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، ***ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد***، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.

قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ۱۵/ ۹/ ۱۳۶۷.

قانون راجع به مجازات اسلامی ۲۱/ ۷/ ۱۳۶۱.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

قانون مجازات اسلامی ۸/ ۵/ ۱۳۷۰.

قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات بعدی.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، با تحقیق غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع فی الفقه الامامیه***، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــــــ، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.

موسوي خوانساري، احمد، ***جامع المدارک***، تهران، نشر مکتب صدوق، ۱۳۵۵ ق.

میرمحمد صادقی، حسین، ***جرائم علیه اموال و مالکیت***، تهران، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۱.

نوربها، رضا، ***زمینه حقوق جزای عمومی***، تهران، کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، ۱۳۶۹.

واعظی، محمد، «تأملی در تکرار جرم ...»، ***مجله مطالعات اسلامی***، شماره ۸۴/۱، تابستان ۱۳۸۹.